

مجازات فرزندکشی از دیدگاه قرآن

محمد اسحاقی^۱

چکیده:

قتل و آدمکشی شدیدترین و سنگین ترین جنایتی است که ممکن است بر حیات و جامعه انسانی وارد شود؛ تا بدانجا که قرآن کریم جان یک انسان را به مثابه جان همه انسان ها و قتل یک نفر را به مثابه قتل همگان دانسته است. خویشاوندکشی عموماً و فرزندکشی خصوصاً بر بزرگی این بزه افزوده و نقش تخریبی آن را در جامعه در ابعاد روانی و اجتماعی دو چندان می نماید. فرزندکشی جرمی است که در طی آن پدر یا مادری اقدام به قتل فرزند یا فرزندان خود می کند. در این مقاله سعی شده از منظر قرآن موضوع فرزندکشی در ابعاد جرم شناسی و کیفرشناسی مورد بررسی قرار گرفته و سیاست جنایی اسلام در این زمینه تبیین شود.

کلید واژه‌ها: قتل، فرزندکشی، خویشاوندکشی، مجازات، سیاست جنایی قرآن.

مقدمه

در رابطه با «مجازات کشتن فرزند در قرآن» می توان به سه دسته از آیات کلام الهی اشاره نمود:

دسته اول آیاتی است که مطلق «قتل انسان» را مورد اشاره قرار داده و ضمن بیان بزرگی این جنایت به بیان ویژگی ها و احکام مربوط به آن می پردازد. از آن جا که در آیات ویژه فرزندکشی احکام مربوط به قتل ذکر نشده است لذا به ناچار این دسته از آیات علیرغم کلی ودن آن در خصوص فرزندکشی نیز مورد استناد قرار می گیرند و بدیهی است که این دسته از آیات «قتل فرزند» را نیز در بر می گیرد.

۱- استادیار دانشگاه تهران.

«دسته دوم» آیاتی را در بر می‌گیرد که به طور کلی به «کشتن فرزند» اشاره می‌کند بدون آنکه جنسیت فرزند در آنها مورد نظر باشد و بالاخره «دسته سوم» آیاتی است که با لحاظ جنسیت فرزند به‌طور ویژه به مسأله «دخترکشی» اشاره می‌کند و آن را مخصوص به ذکر نموده است. بر همین اساس در این مقاله هر دسته از این آیات شریفه در بخشی جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

جدول ۱- فراوانی آیات مربوط به فرزندکشی در قرآن

دسته	موضوع	تعداد آیه
اول	قتل انسان به طور مطلق	۹
دوم	فرزندکشی	۵
سوم	دخترکشی	۲

بخش اول - آیات مربوط به مجازات کشتن انسان و به تبع آن قتل فرزند

این دسته از آیات مربوط به «مجازات کشتن انسان» است. این آیات کشتن انسان‌ها را بدون در نظر گرفتن هر گونه نسبت و قید و هرگونه جنسیتی و به صورت مطلق مورد اشاره قرار می‌دهد. در این آیات کشتن انسان‌ها گناه و جنایتی بس عظیم معرفی و کشتن یک انسان به مثابه کشتن همه انسان‌ها تلقی شده است.

جدول ۲- ویژگی های کشتن انسان (فرزند) در قرآن

ویژگی های کشتن انسان (فرزند)	
گناهی بزرگ	آزاد کردن بنده
به منزله کشتن همه انسان‌ها	غذا دادن به ۶۰ مسکین کفاره
عمد	دو ماه روزه پیاپی
هتک حرمت انسان‌ها	خطایی
سلب امنیت جانی جامعه	دیه
	جهنم و استقراردایمی در آن
	خشم و غضب الهی
	دوری از رحمت الهی
	آماده سازی غذایی بزرگ

از این دسته از آیات می‌توان به ۹ آیه اشاره کرد که هشت آیه (البقره، ۱۷۸ و ۱۷۹؛ النساء، ۹۶؛ المائده، ۳۲ و ۴۵؛ اسراء، ۳۳؛ الشوری، ۴۰ و ۴۱) مربوط به قتل عمدی انسان است و یک آیه (النساء، ۹۲) نیز به قتل خطایی انسان و احکام مربوط به آن می‌پردازد. در اینجا از ذکر تفصیلی مفاد این دسته از آیات خودداری کرده و تنها به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری کلی از آنها به شرح جدول زیر که می‌تواند برای دستیابی به دیدگاه قرآن در خصوص فرزندکشی و احکام آن مفید باشد بسنده می‌شود.

بخش دوم - آیات مربوط به کشتن فرزند (دختر یا پسر)

این دسته از آیات قرآن به مسأله «فرزندکشی» بدون در نظر گرفتن هر گونه جنسیتی و فارغ از دختر یا پسر بودن آنها و به صورت مطلق اشاره می‌کند. این گروه از آیات که مجموعاً پنج آیه از آیات شریفه قرآن را تشکیل می‌دهد، به صورت ویژه و اختصاصی به مسأله «فرزندکشی» می‌پردازد؛ لکن عده‌ای در مفهوم و مراد از «فرزندکشی» در قرآن دچار تردید شده‌اند.

مراد از «فرزندکشی» در قرآن در پنج آیه از آیات قرآن مجید عبارت «قتل اولاد» و به عبارت دیگر «فرزندکشی» نقل شده است. عده‌ای گمان کرده‌اند که مقصود از فرزندکشی همان دخترکشی است که در عرب مرسوم بوده است. «زمخشری» در تفسیر مشهور خود در این رابطه می‌گوید: «قتلهم اولادهم هو وأدهم بناتهم كانوا یئدونهن خشية الفاقة و هی الاملاق فنهاهم الله و ضمن لهم ارزاقهم» (زمخشری، ۲۲۲/۱).

این گمان در بعضی دیگر از تفاسیر نیز به چشم می‌خورد. (طبرسی، ۳۷۳/۲، قمی، ۲/۵) لکن باید گفت این برداشت خلاف ظاهر آیات شریفه است زیرا کلمه «اولادهم» جمع «ولد» است که بر نرینه و مادینه هر دو اطلاق می‌شود. از طرفی مسأله «دخترکشی» خود عنوان مستقلی است که در آیات دیگری نهی و حرمت آن نقل شده است (النحل، ۵۶، التکویر، ۹) که در بخش سوم به بررسی آن پرداخته می‌شود.

بنابراین این دسته از آیات به طور کلی از کشتن اولاد و فرزندان بدون در نظر گرفتن نوع جنسیت آنها نهی می‌کند و نیز هیچ دلیلی بر اینکه «اولاد» را بخصوص دختران حمل کنیم در دست نیست. مضافاً اینکه (طباطبایی، ۸۴/۱۳) با ملاحظه این دسته از آیات این واقعیت کشف می‌شود که عرب جاهلی غیر از مسأله دخترکشی

(وآد) سنت سیئه دیگری نیز داشته و آن این بوده که فرزندان خود اعم از دختر و پسر را از ترس خواری و فقر و فاقه به قتل می‌رسانده است که این دسته از آیات آنان را از آن بازداشته است.

سؤال دومی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا مراد از فرزندکشی در قرآن اعم از جنین و غیر جنین و نوزاد متولد شده است؟ در پاسخ باید گفت در تفسیر برخی از آیات این بخش، مفسرین مراد از «قتل اولاد» را اعم از کشتن و زنده به گور کردن و یا سقط جنین نقل کرده‌اند. (کاشانی، ۳۵۸/۹، حسین شاه آبادی، ۱۳۶/۱۳)

طبرسی در تفسیر خود و در ذیل آیه ۳۱ سوره اسراء و عبارت «ولا یقتلن اولادهن» اینگونه می‌گوید: «... فرزندانشان رانکشند بر وجهی از وجوه، نه زنده به گور کنند و نه سقط جنین نمایند» (طبرسی، ۳۸۲/۲۶).

در تفسیر فارسی «تفسیر حسینی» مشهور به «مواهب علیّه» نیز اینگونه آمده است: «و نکشند فرزندان خود را چنانچه زنده در خاک می‌کردند یا قصد بچه که در شکم دارند نکنند و او را بیفکنند» (واعظ کاشفی، ۲۹۴/۴).

چرا فرزند کشی در قرآن تخصیص به ذکر شده است؟

با توجه به اینکه «فرزندکشی» یکی از مصادیق «آدم‌کشی» است و آیات متعددی در قرآن به آن پرداخته است، با این حال در بخشی از آیات قرآن به مسأله «فرزندکشی» به طور جداگانه اشاره شد به این ترتیب خداوند تبارک و تعالی موضوع قتل فرزند را تخصیص به ذکر نموده است؛ زیرا «فرزندکشی» از زشت‌ترین مصادیق شقاوت و سنگ‌دلی است و اینکه پدر یا مادری با توجه به وجود رابطه عاطفی شدید بین آنان اقدام به قتل فرزندان خود - آنهم به فجیع‌ترین شکل آن یعنی زنده به گور کردن - نمایند، نشان دهنده عمق سنگدلی و جهالت است. همچنین از آنجا که اعراب در سرزمینی زندگی می‌کردند که بسیار دچار قحطی می‌شد، تا نشانه‌های قحطی را می‌دیدند اولین اقدامی که به منظور نجات، حفظ آبرو، عزت و احترام خود می‌کردند این بود که فرزندان خود را می‌کشتند. به همین سبب قرآن شریف به منظور نهی این دسته از والدین بی‌عاطفه از قتل فرزندان خویش، موضوع فرزندکشی را جداگانه ذکر و از آن شدیداً نهی می‌کند (طباطبائی، ۸۳/۱۳).

حال پس از روشن شدن معنا و مراد از «فرزندکشی» در قرآن به بررسی دسته دوم از آیات مربوط به مجازات کشتن فرزند در قرآن می‌پردازیم:

آیه اول - «و لا تقتلوا اولادکم خشية اطلاق، نحن نرزقهم و اياکم، ان قتلهم کان خطأً كبيراً» (الاسراء، ۳۱)، یعنی: و فرزندان خویش را از ترس تنگدستی نکشید، ما ایشان را و شما را روزی دهیم که کشتار آنان لغزشی بزرگ است.

مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می‌فرماید: «و فی الایة نهی شدید عن قتل الأولاد خوفاً من الفقر والحاجة و قوله (نحن نرزقهم و ایاکم) تعلیل للنهی و تمهیداً لقوله بعده (ان قتلهم کان خطأً كبيراً)» (همو، ۸۵/۱۳).

سپس آیه شریفه را اینگونه معنا می‌کنند: «فرزندان خود را از ترس اینکه مبادا دچار فقر و هلاکت شوید و بخاطر ایشان تن به ذلت‌گذاری دهید به قتل نرسانید و یا دختران خود را از ترس اینکه گرفتار داماد نامناسبی شوید و یا از جهت دیگر که مایه آبروریزی شما شود نکشید. زیرا این شما نیستید که روزی فرزندانتان را می‌دهید تا در هنگام فقر و تنگدستی دیگر نتوانید روزی ایشان را برسانید، بلکه ما می‌دهیم که هم ایشان و هم شما را روزی می‌دهیم، آری کشتن فرزندان خطائی است بزرگ» (همانجا).

در این آیه شریفه خداوند بزرگ، پدران و مادران را از کشتن فرزندانشان آنهم به خاطر ترس و خوف از گرسنگی و فقر باز می‌دارد. در حقیقت این آیه به یکی از علت‌های فرزندکشی که همان «علل اقتصادی» است و در این آیه از آن به «خشیه اطلاق» تعبیر شده است، اشاره می‌کند.

شیخ الطائفه درباره «املاق» می‌گوید: «والاملاق: الافلاس من المال والزاد. يقال: املق املاقاً و منه الملق لانه اجتهاد فی تقرب المفلس للطمع فی العطیه، و قال ابن عباس و قتادة وسدی وابن جریح والضحاك، الاملاق الفقر، نهام الله ان يقتلوا اولادهم خوفاً من الفقر» (طوسی، ۳۱۵/۴).

بر این اساس و بنابر آنچه که در کتب لغت آمده است مراد از «املاق» فقر و فاقه و حاجت و نیازمندی است.

نکته قابل توجه اینکه در این آیه شریفه «ترس از فقر» به عنوان یکی از عوامل و علل فرزندکشی معرفی شده است و نه خود «فقر». توضیح اینکه همچنان که در

تفسیر المیزان نیز به آن اشاره شد. در هنگامی که نشانه‌های قحطی و خشکسالی نمایان می‌شد.

بعضی از قبایل عرب در یک اقدام پیشگیرانه اقدام به قتل فرزندان خود و کم کردن اعضای خانواده می‌کردند. گرچه گفتنی است در آیه‌ای دیگری با مضمونی نزدیک به این آیه، خود «فقر» به عنوان عامل «فرزندکشی» معرفی می‌شود که حاکی از به فعلیت درآمدن آن می‌باشد.

همچنین «نهی از فرزندکشی» در خطاب به پدر و مادر هر دوست و این نشان دهنده آنست که علاوه بر پدران مادران نیز اقدام به این عمل شنیع می‌نمودند. گواه این مدعا آیات دیگری است که در آن خداوند به پیامبر می‌فرماید از زنان در هنگام تبعیت، عهد بر عدم قتل فرزندانشان بگیرد. به این آیات در صفحات دیگر اشاره خواهد شد.

نکته دیگر موجود در این آیه آنست که از آنجا که ترس از فقر و گرسنگی موجب «فرزندکشی» می‌شده است خداوند روزی دادن به فرزندان و والدین آنان را به خود نسبت داده و آن را تضمین نیز می‌کند.

همچنین خداوند کریم در این آیه شریفه بعد از نهی والدین از کشتن فرزندانشان و ردّ تعلیل آنان، عمل آنان را از لغزش و خطایی بزرگ دانسته و می‌فرماید: «همانا کشتار آنان لغزشی بزرگ است».

«خطا» به معنای انحراف از جهت است که خود بر چند قسم است:

- ۱- تصمیم به کاری بگیرد که «اراده» و «انجامش» هر دو زشت و ناشایست باشد. در حقیقت اینگونه از اعمال هم تصمیم و اراده آن خطا و ناشایست است و هم انجام آن.
 - ۲- تصمیم به کاری بگیرد که «اراده و تصمیم آن» شایسته و خوب است ولی مشخص در فعل خطا کرده و آن طور که اراده نموده بود انجام نشده باشد (همانند همه اقدامات خطایی محض).
 - ۳- قسم سوم خطا آنست که اراده چیزی را که انجامش شایسته نیست بکند ولی اتفاقاً خلاف آن انجام شود (طوسی، همانجا).
- در این آیه شریفه مراد از «خطا» همان قسم اول از معنای خطای است که «اراده و انجام» فرزندکشی خطا و لغزش و ناشایست اعلام شده است.

جدول ۳- معانی خطا

معنا	تصمیم به کاری بگیرد که :	
	اراده	انجام
اول	ناشایست	ناشایست
دوم	شایسته	ناشایست (خلاف اراده عمل شود).
سوم	ناشایسته	شایسته (خلاف اراده عمل شود).

آیه دوم - «قل تعالوا اتل ما حرم ربکم علیکم الاّ تشرکوا به شیئاً و بالوالدین احساناً و لا تقتلوا اولادکم من اطلاق، نحن نرزقکم و ایاهم...» (الانعام، ۱۵۱)، یعنی: بگو بیایید بخوانم بر شما، آنچه را که پروردگارتان بر شما حرام کرده است. اینکه به او چیزی را شرک نوزید و به پدر و مادر نیکویی کنید و فرزندان خویش را از روی تنگدستی نکشید... در این آیه شریفه نیز همانند آیه اول به یکی از علل و ریشه های قتل فرزندان در عصر جاهلیت اشاره می شود. این علت از جمله علل اقتصادی است با این تفاوت که در اینجا دیگر صحبت از ترس از قحطی و نداری نیست بلکه «املاق» و فقر و فاقه به صورت بالفعل و برای والدین وجود عینی دارد. به همین سبب خداوند تبارک و تعالی از علت قتل به «من اطلاق» تعبیر نموده است. در حالی که در آیه قبلی عبارت «خشية املا» به عنوان علت قتل فرزندان ذکر شده بود.

خداوند تبارک و تعالی در این آیه مردم را از کشتن فرزندان نهی می کند و نهی را این بار با جمله «نحن نرزقکم و ایاهم» تعلیل کرده و می فرماید: دلیل شما در فرزندکشی جز این نیست که نمی توانید روزی و هزینه زندگی آنان را با توجه به فقر و نداری فراهم آورید. لکن این استدلال کاملاً غیرمنطقی و بی اساس است زیرا اصولاً این شما نیستید که روزی فرزندانان و حتی خودتان را فراهم می کنید بلکه این خداوند است که روزی شما و ایشان را می دهد. بنابراین کشتن فرزندانان آنهم به خاطر روزی که منشأ دیگی دارد کاملاً خطا و غیرمنطقی است.

در مقایسه این آیه با آیه قبلی (الاسراء، ۳۱) که از نظر مضمون شبیه هم هستند

نکات زیر به دست می آید:

در آیه قبلی با عبارت «نحن نرزقهم و ایاکم» «روزی دادن به فرزندان» را مقدم و «روزی دادن به والدین» را مؤخر می‌گرداند، در حالی که در این آیه با عبارت «نحن نرزقکم و ایاهم» «روزی دادن به والدین را بر روز دادن به فرزندان مقدم می‌گرداند، شاید وجه این تقدم و تأخر این باشد که:

در آیه اول که خداوند روزی دادن به فرزندان را مقدم می‌گرداند در حقیقت عامل قتل فرزندان «خشیه املاق» و ترس از فقر و فاقه است و هنوز «املاق» و فقر به صورت بالقوه است و جنبه عینی نیافته است. در این حال والدین خطاکار به خاطر دورنمای تاریکی که از نظر اقتصادی در پیش رو می‌بینند. پیشاپیش و قبل از رسیدن روزهای سخت و در حقیقت به خاطر ترس از روزهای آینده اقدام به قتل فرزندان خود می‌کنند. در حقیقت والدین از جهت تأمین روزی خود نگرانی ندارند بلکه نگران روزی فرزندان خود هستند که به تبع آن نگران روزی خود خواهند بود. لذا خداوند تبارک و تعالی به منظور رفع نگرانی والدین از عدم توانایی در تأمین روزی فرزندان، روزی دادن به فرزندان مقدم می‌گرداند و می‌فرماید: «نحن نرزقهم و ایاکم»

ولیکن آیه دوم در صدد بیان شرایطی است که فقر و فاقه سال قحطی فرا رسیدن و همگان در عسرت و تنگدستی گرفتار آمده‌اند و والدین بیش از همه نگران روزی خود هستند و در حقیقت وجود فرزندان سهم آنان را از موجودی کم می‌گرداند لذا در این شرایط و با هدف حفظ جان خود و به یک معنا در یک تنازع بقا واقعی که اقویا جهت استمرار حیات ضعفاء را قربانی خود می‌کنند، اقدام به قتل فرزندان خود می‌نمودند. بر این اساس تعلیل خداوند حکیم بر بازداشتن آنان از قتل فرزندان براساس شرایط موجود تفاوت یافته و این بار خداوند روزی دادن به والدین را مقدم می‌گرداند و بعد از آن روزی دادن به فرزندان را نیز تضمین نموده و هر دو را به خود نسبت می‌دهد. گواه این برداشت آنست که در آیه نفس «املاق» به عنوان علت قتل فرزندان معرفی شده است در حالیکه در آیه اول «خشیه املاق» علت قتل فرزندان معرفی شده است.

شایسته است در اینجا به شعری از سعدی که مناسب مقام است اشاره شود:

خداوندگاری که عبدی خرید بدارد فکیف آنکه عبد آفرید
ترا نیست تکیه بر کردگار که مملوک را بر خداوندگار

جدول ۴- مقایسه دو آیه در مورد علت فرزندکشی

آیه	حکم	علت قتل فرزندان	علت نهی از قتل فرزندان (تعلیل حکم)	تفاوت تعلیل
اول	لا تقتلوا اولادکم	خشیه املاق	نحن نرزقهم و ایاکم	تقدیم روزی دادن به فرزندان بر روزی دادن به والدین
دوم	لا تقتلوا اولادکم	من املاق	نحن نرزقکم و ایاهم	تقدیم روزی دادن به والدین بر روزی دادن به فرزندان

آیه سوم - «قد خسر الذین قتلوا اولادهم سفهاً بغير علم و حرموا ما رزقهم الله افتراءً علی الله قد ضلوا و ما کانوا مهتدین» (الانعام، ۱۴۰)، یعنی: مسلماً زیان کردند آنان که فرزندان خود را بی‌خردانه و بی‌دانش کشتند، و آنچه راه خدا روزیشان داده بود، حرام کردند. با دروغ بستن بر خدا قطعاً گمراه شدند و نبودند از هدایت شدگان و در قرائت کلمه «قتلوا» بین صاحب‌نظران علم و قرائت اختلاف است. عده‌ای همچون «ابن کثیر» و «ابن عامر» آن را «تشدید تاء» و بقیه به «تخفیف» خوانده‌اند (طبرسی، همانجا، ۳۷۳). تشدید مفید «تکثیر» یعنی «زیاد چنین کاری کرده‌اند» و تخفیف نیز برای «قلت» بکار می‌رود. این آیه اوج و عمق جاهلیت عرب و عرب جاهلی را نشان می‌دهد. «بخاری» از ابن عباس نقل کرده است «اگر می‌خواهید جهل اعراب را بدانید از آیات ۱۳۰ به بعد سوره انعام را بخوانید» (عاملی، ۵۳/۴).

براساس این آیه کسانی که فرزندان خود را کشته‌اند، از جنبه‌های مختلف انسانی، اخلاقی، عاطفی، اجتماعی و از همه بالاتر معنوی در دوجهان زیان کردند. کسانی که فرزند خود را می‌کشند در دنیا مورد ملامت و سرزنش دیگران قرار می‌گیرند. همچنین این دسته از افراد خودشان را از داشتن فرزند که نعمت بزرگی است محروم کرده‌اند و سرمایه عمر را نیز از دست داده‌اند. مضافاً اینکه خسارت معنوی در جهان آخرت و عذاب دهشتناک آن نیز در پی خواهد آمد. این همه نشان دهنده آن است که خسران و زیان والدینی که فرزندان خود را می‌کشند از همه جهات، دنیوی و اخروی، مادی و معنوی است.

صدر آیه شریفه عمل فرزندکشی را این گونه توصیف می‌کند: «خسران و زیان»، «سفاهت و سبک مغزی» و «عمل جاهلانه». دقت در هر یک از این عناوین سه گانه نشان از عمق زشتی عمل آنان دارد. در سفاهت و سبک مغزی اینان همین بس که نه تنها از این عمل شرم نمی‌کردند (چنانکه در زمان کنونی نیز اینگونه است) بلکه به آن افتخار و مباهات نیز می‌نمودند. هیچ عقل سلیمی اجازه نمی‌دهد که انسانی فرزند خود را با دست خود به قتل رساند و هیچ علم و دانشی اجازه چنین عملی را به عنوان یک سنت و قانون به افراد یک جامعه نمی‌دهد (مکارم شیرازی، ۵/۴۵۸).

نکته دیگری که از آیه استفاده می‌شود این است که مشرکان عصر جاهلی به سفاهت خویش در فرزندکشی ناآگاه بودند. «قتلوا اولادهم سفهاً بغیر علم»

گرچه بعضی از مفسرین در آیه اولاد دختر را مدنظر قرار داده‌اند (قمی، ۲۷۵) ولی اطلاق کلمه «اولادهم» نشان دهنده آن است که آنان اقدام به قتل پسران و دختران خود می‌کردند و به طور کلی «قتل فرزند» در این آیه شریفه مورد نکوهش و تقبیح قرار گرفته و چنانکه قبلاً نیز گفته شد در آیات دیگری از قرآن، مسأله دخترکشی به صورت ویژه مورد ذکر قرار گرفته است که به زودی به بررسی و شرح آن پرداخته خواهد شد. دلیل دیگر (حائری طهرانی، ۱/۲۷۳) بر سفاهت و سبکی مغزی والدینی که بخاطر ترس از فقر فرزندانشان را می‌کشتند اینست که فقر اگرچه ضرر است ولی قتل فرزند از نظر ضرر بزرگتر از آن است. زیرا ضرر فقر تحمل و خیالی و موهوم است و در نتیجه التزام به ضرر بزرگتر آنهم بخاطر دوری از ضرر موهوم اندک و کوچک نهایت سفاهت و سبک مغزی است.

آیه چهارم - «و کذلک زین لکثیر من المشرکین قتل اولادهم شرکاً و هم لیردوهم و لیلبسوا علیهم دینهم و لو شاء الله ما فعلوه فذرهم و ما یفترون» (الانعام، ۱۳۷)، یعنی: و بدینسان شریکان ایشان برای بسیاری از مشرکان کشتن فرزندانشان را آراستند تا بلغزانندشان و تا دینشان را بر ایشان آشفته سازند و اگر خدا می‌خواست چنان نمی‌کردند پس ایشان را با آنچه دروغ می‌بندند رها کن.

مرحوم علامه طباطبایی در کیفیت قرائت این آیه شریفه می‌نویسد: «غیر از ابن عامر سایر قرآء کلمه زین را به فتح زاء و به صیغه معلوم خوانده و کلمه قتل را هم به فتح لام قرائت نموده و آن را مفعول زین گرفته‌اند و کلمه اولادهم را به کسر دال خوانده و

آن را مضاف الیه کلمه قتل و مفعول آن دانسته و کلمه شرکاؤهم را فاعل زین گرفته‌اند. بنابراین قرائت، معنای آیه این چنین می‌شود: «بتها با محبویت و واقعیتی که در دل‌های مشرکین داشتند، فرزندکشی را در نظر بسیاری از آنان زینت داده و تا آنجا در دل‌های آنان نفوذ پیدا کرده بودند که فرزندان خود را به منظور تقرب به آنها برای آنها قربانی می‌کردن» (طباطبایی، ۳۶۱/۷).

این آیه در حقیقت به یکی از ریشه‌های فرزندکشی در میان اقوام عرب در دوران جاهلیت که همانا «قربانی کردن در راه بت» اشاره می‌کند. بنابراین کشتن فرزندان دوعلت مذهبی و صد البته خرافی نیز داشته است. مردمان جاهل به جهت تقرب به بتان و خدایان دروغین فرزندانشان را در پای آنها سر می‌بردند. گفتنی است فرزندکشی در پای بت ریشه‌ای قدیمی‌تر دارد و در تاریخ این مسأله درباره بت پرستان و ستاره پرستان قدیم نیز ضبط و نقل شده است.

در مراد از «شراکائی» که قتل فرزندان را در نزد والدین جاهل و سفیه زینت بخشیده بودند اقوالی به شرح زیر بیان شده است که در حقیقت به نحوی عوامل و ریشه‌های این سنت غلط را ذکر می‌کند (طوسی، همانجا، ۲۸):

- ۱- شیاطین زنده به گور کردن دختران را در نزد آنان بخاطر ترس از فقر و عار زینت می‌بخشیدند. مفسرینی همچون حسن، مجاهد و سدی قائل به این قولند.
- ۲- فراء و زجاج معتقدند خادمان بتان و بتکده‌ها موجب رواج این شیوه زشت شده‌اند.
- ۳- مردم گمراه سبب شیوع این سنت زشت شده‌اند.
- ۴- همچنین گفته شده است شریکان آنان در نعمتها و دارائی‌ها سبب ارزش یافتن این سنت غلط بوده‌اند.

چنانکه ملاحظه می‌شود این آیه شریفه در صدد بیان یکی از اسباب و علل قتل فرزندان به طور کلی و بدون توجه به جنسیت آنان بوده است. بر این اساس قتل اولاد و کشتن فرزندان شامل دختران و پسران می‌شود. ولی گروهی از مفسرین (طبرسی، ۲۸۷/۸، کاشانی، ۲۵۵/۲) گمان داشته‌اند که مراد از قتل فرزندان، خصوص کشتن و قربانی کردن دختران بوده است. کما اینکه مرحوم علامه طباطبائی (ره) نیز به این نکته اشاره کرده و می‌نویسد: «این قربانی‌ها غیر از مؤوده‌هایی است که در بنی تمیم معمول بوده زیرا «مؤوده» عبارت از دخترانی بوده که زنده به گور می‌شدند و آیه شریفه دلالت

دارد که آنان اولاد خود را قربانی می‌کردند و اولاد هم شامل دختران می‌شود و هم شامل پسران» (طباطبایی، ۳۶۱/۷).

آیه پنجم - «یا ایها النبی اذا جاءک المؤمنات یتابعنک علی ان لا یشرکن بالله شیئاً و لایسرقن و لا یزنین و لایقتلن اولادهن» (الممتحنه، ۱۲)، یعنی: ای پیامبر هرگاه زنان ایمان آورند، آیندت که با تو پیمان بندند (بیعت کنند) بر آنکه به خدا چیزی شرکت نوززند و نه دزدی کنند و نه زنا کنند و فرزندان خویش را نکشند.

در روز فتح مکه زنان برای بیعت با پیامبر صلی الله علیه و آله به محل بیعت بر بالای کوه صفا آمدند. وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله از بیعت مردان فارغ شد، زنان آماده بیعت بودند که این آیه شریفه نازل شد. این آیه شریفه حکم بیعت زنان مؤمن با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را بیان می‌کند. بعضی از این امور بین مردان و زنان مشترک است، همانند: شرک نروزیدن، نافرمانی نکردن از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سرقت و بعضی از امور ارتباط و مناسبتش با زنان بیشتر است همانند زنا، کشتن فرزندان، و اولاد دیگران را به شوهر نسبت دادن.

از آنجا که این شریفه در هنگام بیعت زنان با پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است و در آن خداوند تبارک و تعالی موضوع فرزندکشی را مطرح و از این طریق با نهی آنان از ارتکاب بعضی از جرائم و معاصی، آنان را از کشتن فرزندان نهی می‌کند این نکته استفاده می‌شود که کشتن فرزندان اختصاصی به پدران نداشته است بلکه مادران سنگدل نیز به این جنایات شنیع عادت داشته‌اند. همچنین در این آیه شریفه قتل فرزند در ردیف شرک به خداوند تبارک و تعالی قرار گرفته که نشان دهنده بزرگی جرم در نزد خداوند است.

نکته قابل ذکر که در تفسیر این آیه در کتب متعدد دیده شده آن است که مفسرین قتل اولاد را در این آیه اعم از زنده به گور کردن و سقط جنین گرفته‌اند. (حسینی، ۱۳۶/۱۳، کاشان، ۳۵۸/۹) در مجمع البیان و در تفسیر این بخش از آیه شریفه «ولا یقتلن اولادهن» آمده است: «فرزندانشان را نکشند بر وجهی از وجوه نه زنده به گور کنند و نه سقط جنین نمایند» (طبرسی، ۳۸۲/۲۴).

در تفسیر مواهب علیه نیز این گونه ترجمه و تفسیر شده است: «و نکشند فرزندان خود را، چنانچه زنده در خاک می‌کردند، یا قصد بچه که در شکم دارند نکنند، او را بیفکنند» (واعظ کاشانی، ۲۹۴/۴).

بخش سوم - آیات مربوط به دخترکشی

همچنانکه که گذشت آیات مربوط به نهی از کشتن فرزند شامل دختر و پسر می‌شود. با این همه در قرآن شریف آیات دیگری یافت می‌شود که به صورت ویژه و اختصاصی پدیده ناپسند دخترکشی را مورد اشاره قرار داده است که در اینجا به بررسی این دسته از آیات می‌پردازیم:

آیه اول - «و اذا بشر احدكم بالانثى ظل وجهه مسوداً و هو كظيم. يتوارى من القوم من سوء ما بشر به ايمسكه على هون ام يدسه في التراب، الا ساء ما يحكمون» (النحل، ۵۸ و ۵۹)، یعنی: و گاهی که یکی از آنها به دختر مژده داده شود روی او سیاه بگردد در حالیکه اوست خشم خورنده. خویش را از قوم، از زشتی آنچه مژده داده شده است نهان می‌کند، بدان که آیا با زبانی نگهداردش یا در خاک فروکندش. بدانید آنچه حکم می‌کنند زشت است.

به طور کلی آیات قبلی سوره نحل (آیات ۵۶ و ۵۷) به همراه این دو آیه به بیان سه نوع از بدعتهای شوم و عاداتهای زشت مشرکان به شرح زیر می‌پردازد:

اول - در نظر گرفتن سهم (قسمتی از شتران و چهارپایان و بخشی از زراعت) برای بتها.

دوم - اعتقاد به اینکه فرشتگان دختران خدایند.

و اما سوم - ننگ و عار دانستن دختر.

این آیه از آیاتی است که به طور صریح به پدیده زشت دخترکشی در میان اعراب جاهلی اشاره می‌کند. داستان «وئاد» و دخترکشی از بخشهای ننگین تاریخ عرب جاهلی است که اسلام به شدت با آن برخورد کرده است. قرآن در شرح این عادت شنیع می‌فرماید: هنگامی که به یکی از آنها خبر می‌دادند صاحب دختر شدی، صورتش از فرط ناراحتی سیاه می‌شود و مملو از خشم می‌گردد. در این حالت افرادی که دختر نصیب او می‌شد از شدت احساس ننگ و خواری از قوم و قبیله خود متواری می‌شدند و سپس تصمیم می‌گرفتند که یا این ننگ را بر خود بپذیرند و دختر رانگهدارد و یا آن را زنده در زیر خاک پنهان سازد.

آیه دوم - «و اذا الموءودة سئلت، بأی ذنب قتلت» (التکویر، ۸ و ۹)، یعنی: و آن‌گاه از به گور شده پرسیده شود، به کدام گناه کشته شد؟

آیات آغازین سوره مبارکه تکویر بیانگر نشانه‌های از قیامت و دگرگونی‌های عظیم در پایان این جهان و آغاز رستاخیز است که با اشارات کوتاه، هیجان‌انگیز و تکان‌دهنده بیان شده است. در این بخش از سوره مجموعاً هشت نشانه از وقایع مهم پایان جهان و آغاز رستاخیز ذکر شده است.

۱- در هم پیچیده شدن خورشید، ۲- بی فروغ شدن ستارگان، ۳- به حرکت درآمدن کوهها، ۴- فراموش شدن با ارزشترین اموال، ۵- جمع شدن وحوش، ۶- برافروخته شدن دریاها، ۷- قرین گردیدن همسانان ۸- بالاخره سوال از دختران زنده به گور شده که: به کدامین گناه کشته شدند؟

اینکه خداوند تبارک و تعالی در کنار نشانه‌های بزرگ و اتفاقات عظیم از قبیل نابودی خورشید و ستارگان و به یک بیان نابودی جهان، به مسأله دختران زنده به گور شده می‌پردازد، حاکی از شدت و بزرگی این جنایت و نشان از اهمیت جان و حیات انسانها عموماً و به طور خاص دختران دارد.

همچنان که قبلاً گذشت در آیات قرآن بارها به مسأله فرزندکشی به گونه‌های مختلف پرداخته است و در هر بار به نحوی بر مذمت این عادت و سنت شوم و زشت فرزندکشی به طور اعم و دخترکشی به طور اخص تذکر داده است ولی این بار به شیوه دیگر هم بر بزرگی جنایت دخترکشی تأکید می‌کند و هم بازخواست مرتکبان و در نتیجه مجازات سنگین آنان را یادآور می‌شود.

نکته دیگری که در این فراز از آیات این سوره به چشم می‌خورد آن است که قرآن کریم رسیدگی به این موضوع را مقدم بر مسأله نشر نامه‌های اعمال در قیامت و دادخواهی در مسائل دیگر می‌شمارد «و اذا الصحف نشرت» (تکویر، ۱۰) که نهایت اهتمام اسلام به خون انسانها و مخصوصاً انسانهای بی‌گناه و همچنین ارزش زن از دیدگاه اسلام را نشان می‌دهد (مکارم شیرازی، ۱۷۹/۲۶).

هرچند قاتل باید مورد سوال و بازخواست قرار گیرد ولی در این آیه خداوند دختران زنده به گور شده را طرف خطاب و سؤال قرار گرفته است که در حقیقت این روش موجب تحقیر بیشتر و شرمسار ساختن خطاکار و مغضوب و منفور نشان دادن او است. این سبک بیان از یک طرف گویای خشم شدید خداوند نسبت به والدین فرزندکش است و از طرف دیگر بیانگر این نکته است که او به اندازه‌ای پست است که

خداوند نمی‌خواهد با او سخن بگوید و حتی در مقام مؤاخذه وی را لایق گفتگو خطاب نمی‌داند. (شریعتی، ۸۴) در حقیقت این تعریض و توبیخی است از قاتل آن دختر و هم‌زمینه چینی برای اینکه آن دختر از خدای تعالی بخواهد که انتقام خون او را بگیرد و آنگاه خداوند تبارک و تعالی از قاتل او سبب قتل او را بپرسد و سپس انتقامش را بگیرد. در نتیجه می‌توان گفت اسلوب کلام در این آیه نظیر اسلوب در آیه زیر است که می‌فرماید: «و اذ قال الله يا عيسى بن مريم انت قلت الناس اتخذوني وامی الهین من دون الله» (المائده، ۱۱۶) (طباطبایی، ۸۳/۴۰).

نتایج مقاله

از مجموع آیات شریفه ای که در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفت می‌توان نکات زیر را در خصوص فرزندکشی و مجازات آن به عنوان جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ارایه کرد:

- ۱- کشتن نابحق فرزند از سوی پدر و مادر گناهی بزرگ و دارای کیفر و مجازاتی بسیار سنگین بوده و در نزد خداوند به منزله کشتن همه مردم است.
- ۲- فرزند از حق حیاتی مساوی با پدر و مادر خود برخوردار بوده و قاتل با این اقدام خود تنها فرزند خود را به قتل رسانده است بلکه حرمت انسانها را هتک نموده و امنیت جانی را از جامعه انسانی سلب کرده است.
- ۳- قصاص جانی و مقابله به مثل با او بر مؤمنان فرض و واجب شده است و قاتل هر که باشد و هر نسبتی که با مقتول داشته باشد و حتی پدر یا مادر او باشد، مستوجب قصاص و قتل است.
- ۴- حکم اولی در مجازات قتل عمد قصاص است لکن اولیاء دم در عفو جانی نیز مجازند و پدر و مادری که فرزند خود را به قتل رسانده‌اند مستوجب ارفاق و تخفیف بیشتری هستند.
- ۵- قصاص موجب حیات و زندگانی مردمان است و امنیت جانی را در پی دارد. لذا توصیه آیه شریفه آن است که برای تأمین مصلحت عموم و ایجاد امنیت در جامعه در کلیه قتلها - از جمله در مواردی که بین قاتل و مقتول رابطه پدر و فرزندی و یا مادر و فرزندی باشد - قصاص اجرا شود.

- ۶- نفس و جان آدمی از جمله نفس و جان فرزند در نزد خالق انسانها از احترام و جایگاه شایسته‌ای برخوردار است.
- ۷- جان انسانها تحت شرایطی محترم شمرده شده است به گونه‌ای که جان گروهی از آنان از جمله فرزندان به علت اعمال ارتكابی همانند محاربه و افساد در زمین و قتل، نه تنها حرمت و احترامی نداشته و فاقد هرگونه ارزش و اعتبار است بلکه قتل آنها حتی از سوی پدر و مادر واجب شمرده شده است.
- ۸- قتل عمد فرزند مؤمن جهنم، استقرار دائمی و جاودان در آن، خشم و غضب الهی، دوری از رحمت الهی و آماده سازی عذابی بزرگ برای قاتل را در پی دارد.
- ۹- در صورتی که پدر یا مادری فرزند خود را ناخواسته و از روی خطا به قتل رسانند، با توجه به ایمان یا عدم ایمان فرزند و استقرار او در یکی از سرزمینهای سه گانه دارالاسلام، دارالسلام و دارالحرب حسب مورد به پرداخت کفاره و دیه یا یکی از آن دو و یا هیچ یک ملزم خواهد شد.
- ۱۰- در صورتی که پدر یا مادر عمداً صدمه و جراحی را بر اعضای فرزند خود وارد آورند قصاص خواهند شد.
- ۱۱- اعتقاد مشرکان به بتها و معبودان دروغین عامل زیبا جلوه نمودن فرزندکشی در نظر آنها شده و به همین خاطر کشتن فرزندان به عنوان قربانی برای بتها و به عنوان عبادت از ارزشهای مشرکان عصر جاهلیت بود. این عمل برخاسته از سفاهت و جهل و نادانی مشرکان و نشانه زیانکاری بوده و آنان به سفاهت خویش در فرزندکشی ناآگاه بودند.
- ۱۲- فقر و تهیدستی نقش مهمی در تضعیف وجدان آدمی و از میان بردن عواطف انسانها همچون مهر به فرزند می‌شود. مشرکان عصر جاهلی علاوه بر اینکه به خاطر فقر و نداری (فقر بالفعل) فرزندان خویش را به قتل می‌رساندند، گاهی نیز بخاطر ترس از فقر (فقر بالقوه) مبادرت به فرزندکشی می‌کردند. قرآن شریف در چند آیه این موضوع را مورد توجه قرار داده و تاکید می‌کند کشتن فرزند حتی به سبب فقر و تهیدستی از محرمات الهی شمرده شده و صرف ترس از وقوع ضرر و زیان مجوز ارتكاب جرم و گناه و جنایت نیست.
- ۱۳- پدران و مادران نباید خود را روزی دهنده فرزندان تصور کنند، بلکه این خداوند است که روزی دهنده همگان بوده و خود نیز آن را تضمین کرده است.

۱۴- فرزند داری عامل فقر و تهیدستی نیست و در نتیجه کشتن فرزندان نیز بر طرف کننده فقر نخواهد بود. بر همین اساس باور به رزاقیت خداوند مانع کشتن فرزندان می شود.

کتابشناسی

- ۱- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زادالمسیر فی علم التفسیر، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۴ هـ.ق.
- ۲- ابن عربی، ابوبکر، محمد بن عبدالله [محبی الدین]، فتوحات الهیه، قاهره، السیئه المصریه الکتاب، ۱۴۰۵ هـ.ق.
- ۳- اردبیلی، احمد بن محمد، [مقدس اردبیلی]، زبده البیان فی احکام القرآن، تهران، موسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۶۲ هـ.ش.
- ۴- جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، تهران دارالمکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳ هـ.ش.
- ۵- جوادالکاشمی، الفاضل، مسالک الافهام الی آیات الاحکام، المکتبه المرتضویه، تهران، ۱۳۴۷ هـ.ش.
- ۶- حایری، الطهرانی، الحاج میر سید علی، مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، در المکتب الاسلامیه، ۱۳۳۷ هـ.ش.
- ۷- حسینی، حسین بن احمد، [الشاه عبد العظیمی]، اثنی عشری، چاپ اول، تهران، انتشارات میقات، ۱۳۶۳ هـ.ش.
- ۸- راغب اصفهانی، الحسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تهران، مرتضوی، [بی تا]
- ۹- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق التنزیل، بیروت، دارالمعرفه [بی تا]
- ۱۰- سیوری الحلی، مقداد بن عبد الله، [فضل مقداد] کنز العرفان فی فقه القرآن، چاپ پنجم، انتشارات مرتضی، بی تا.
- ۱۱- سیوطی، عبدالرحمن بن عبدالله ابن ابی بکر؛ الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت، انتشارات محمد امین، [بی تا].
- ۱۲- شریعتی، محمد تقی، تفسیر نوین (جزء سی ام قرآن)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، [بی تا].
- ۱۳- طباطبایی یزدی، سید آقا حسین، تفسیر آیات الاحکام وفق المذهب الجعفری و المذاهب الاربعه، قم، دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین، ۱۳۶۰ هـ.ش.
- ۱۴- طباطبایی، سید محمد حسین [علامه] المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین، ۱۳۶۰ هـ.ش.
- ۱۵- طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰ هـ.ش.

- ۱۶- طبری، محمدبن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، قم، دارالعلم، ۱۳۶۴ هـ.ش.
- ۱۷- طوسی (ابوجعفر) سید محمد حسین، محمد بن الحسین [شیخ الطایفه]، تفسیر التبیان، چاپ اول، قم، مکتب العلوم الاسلامی، ۱۴۰۹ هـ.ق.
- ۱۸- عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، چاپ اول، تهران، کتابخانه صدوق، ۱۳۶۳ هـ.ش.
- ۱۹- علوی الحسینی، محمد کریم، کشف الحقایق، چاپ سوم، تهران، حاج عبدالحمید، صادق نویری، ۱۳۹۶ هـ.ق.
- ۲۰- قرطبی (الانصاری)، ابو عبدالله محمدبن احمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، [بی تا، بی نا]
- ۲۱- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، چاپ سوم، قم، موسسه دارالمتاب لطباعه و النشر، [بی تا]
- ۲۲- کاشانی، ملا فتح الله، منهج الصادقین فی الزام المخالفین (تفسیر کبیر ملا فتح الله کاشانی)، چاپ دوم، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۴۴ هـ.ش.
- ۲۳- واعظ کاشفی، حسین [کمال الدین]، تفسیر حسینی، (مواهب علیّه) چاپ اول، کتابفروشی اقبال، ۱۳۱۷ هـ.ش.